

اعطای وکالت نامه رسمی مزبور پلاک ثبتی موصوف به خواننده ردیف اول واگذار گردیده است؛ نظر به اینکه تاریخ تنظیم مبیعه نامه مربوط به سال ۸۱ بوده که مؤخر بر تاریخ توقف ورشکستگی (۷۸/۸/۱۱) می باشد، فلذا به استناد مواد ۴۲۳ و ۵۵۷ قانون تجارت خواسته فوق مورد استدعاست. دادگاه با توجه به محتویات پرونده نظر به اینکه کلمه بعد از توقف ناظر بر بعد از صدور حکم ورشکستگی است، زیرا قبل از صدور حکم ورشکستگی اشخاص ثالث، به ورشکستگی تاجر واقف نبوده و با عنایت به اینکه اصل بر جواز افعال حقوقی است و اینکه رأی ورشکستگی در تاریخ ۸۶/۵/۳ به موجب دادنامه ۴۶۷ صادر گردیده است فلذا دعوی مزبور غیر ثابت، تشخیص و مستنداً به ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی، حکم به رد دعوی، صادر و اعلام می گردد. رأی صادره نسبت به خوانندگان ردیف ۱ و ۲ غیابی، در ارتباط با سایر اصحاب دعوی، حضوری و ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل واخواهی و تجدیدنظرخواهی در مراجع ذی ربط می باشد.

رأی دادگاه تجدیدنظر

در خصوص تجدیدنظرخواهی (الف. ت. و. ت.) قائم مقام قانونی آقای (م. ت. ش.) به طرفیت ۱- آقای (الف. د.) ۲- آقای (د. ع. س.) ۳- (الف. ث. الف. و الف.) ۴- (الف. ح. ب. ت.) نسبت به دادنامه شماره ۹۱۰۴۹ مورخ ۱۳۹۱/۱/۳۰ صادره از شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن دعوی تجدیدنظرخواه به خواسته صدور حکم بر ابطال مبیعه نامه عادی مورخ ۸۱/۶/۱۳ و وکالت نامه رسمی شماره ۱۱ - ۸۱/۶/۱۰ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۷۷۹ تهران موضوع معامله پلاک ثبتی ۴۳۱/۳۷۵۸ بخش ۳ تهران به دلیل معامله بعد از تاریخ توقف ورشکستگی با استدلال اینکه حکم بعد از توقف ناظر بر بعد از صدور حکم ورشکستگی است و رأی در تاریخ ۸۶/۵/۳ صادر شده، محکوم به رد شده است. اکنون با بررسی محتویات پرونده و مذاقه در اوراق آن، نظر به اینکه مواد ۴۲۳ و ۵۵۷ قانون تجارت و مفهوم و مدلول رأی وحدت رویه شماره ۵۶۱ مورخ ۷۰/۳/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور تصریح دارد که معاملات تاجر بعد از توقف، باطل و بلا اثر است و در مانحن فیه به موجب دادنامه شماره ۴۶۷ - ۸۶/۵/۲۲ [صادر از شعبه ۱۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران، آقای (م. ت. ش. و.)] توقف وی از پرداخت دیون [اعلان و تاریخ توقف وی ۱۳۷۸/۸/۱۱ تعیین گردیده و

نقد رأی بطلان معاملات ورشکسته در فاصله توقف تا

صدور حکم ورشکستگی

مجید بنایی اسکویی *

مشخصات رأی

شماره دادنامه مرحله بدوی: ۹۱۰۴۹

تاریخ صدور رأی مرحله بدوی: ۱۳۹۱/۱/۳۰

مرجع رسیدگی بدوی: شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران

شماره دادنامه مرحله تجدیدنظر: ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۵۰۰۰۸۷۴

تاریخ صدور رأی مرحله تجدیدنظر: ۱۳۹۱/۶/۲۱

مرجع رسیدگی تجدیدنظر: شعبه ۴۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

۱. وقایع پرونده:

الف - متن آراء صادره:

رأی دادگاه بدوی

در خصوص دعوی (الف. ت. و. ت.) به قائم مقامی از (س. ب. و.) آقای (م. ت. ش.) به طرفیت آقایان ۱- (الف. د.) ۲- (د. ع. س.) ۳- (الف. ث. الف. و الف.) ۴- (الف. ح. ب. ت.) به خواسته صدور حکم مبنی بر ابطال مبیعه نامه عادی مورخ ۸۱/۶/۱۳ و وکالت نامه رسمی شماره ۱۱-۸۱/۶/۱۰ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۷۷۹؛ توضیح اینکه خواهان اظهار داشته ورشکسته مارالذکر به موجب مبیعه نامه عادی مورخه ۸۱/۶/۱۳ ملک پلاک ثبتی ۳۷۵۸/۴۳۱ بخش ۳ تهران را به خوانندگان ردیف ۱ و ۲ منتقل و با

* عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

معامله موضوع پلاک ثبتی ادعایی بعد از آن تاریخ، واقع و وکالت‌نامه تنظیم گردیده که به‌صراحت مواد مرقوم در قانون تجارت معامله مذکور باطل است و استدلال دادگاه محترم بدوی در رد دعوی فاقد مبنا و محمل قانونی است، لذا دادگاه با وارد دانستن تجدیدنظرخواهی به تجویز ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن نقض دادنامه معترض‌عنه به استناد مواد ۴۲۳ و ۵۵۷ قانون تجارت و ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر ابطال مبیعه‌نامه مورخ ۱۳۸۱/۶/۱۳ تنظیمی فیما بین آقای (م.ت.ش.) و آقایان (الف.د.) و (د.ع.س.) و نیز ابطال وکالت‌نامه شماره ۱۱ - ۸۱/۶/۱۰ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۷۷۹ تهران، صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره قطعی است.

ب - مقدمه:

بخش قابل توجهی از مواد قانون تجارت به موضوع «ورشکستگی» اختصاص دارد. ورشکستگی غالباً به وضعیتی اطلاق می‌شود که تاجر، در حالت توقف از پرداخت دیون قرار دارد. صدور حکم ورشکستگی دارای آثار و نتایج متعددی نسبت به خود تاجر و سایرین است. در تأسیسی یا کشفی بودن رأی ورشکستگی، اختلاف نظر هست ولی اجمالاً می‌توان گفت ورشکستگی واجد هر دو می‌باشد، زیرا پیش از صدور رأی، هیچ محدودیت یا ممنوعیتی برای تاجر وجود ندارد و به‌واقع با صدور حکم این آثار ظهور می‌یابد و شاید بتوان گفت مهم‌ترین اثر صدور رأی، ممنوعیت تصرفات حقوقی و مادی نسبت به اموال ورشکسته است که معمولاً تحت عنوان «حجر» از آن یاد می‌شود، از این نظر، رأی ورشکستگی را می‌توان «تأسیسی» تلقی کرد، اما اثر صدور رأی ورشکستگی ممکن است به پیش از صدور حکم تسری یابد و آن زمانی است که تاریخ توقف اعلام‌شده توسط دادگاه ناظر به قبل از صدور حکم می‌باشد. حقیقت امر این است که صدور حکم ورشکستگی، نتیجه اتفاقی است که قبلاً رخ داده و از این نظر، حکم ورشکستگی «کشفی» تلقی می‌شود. برخی از مواد قانون تجارت صراحتاً از تاریخ توقف نام برده است. این تاریخ در اعتبار یا عدم اعتبار معاملات تاجر، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است چه حسب مواد ۴۲۳ و ۵۵۷ قانون تجارت، به زعم بعضی از حقوقدانان، همه معاملات تاجر پس از تاریخ توقف فاقد اعتبار می‌باشد. این اختلاف‌نظر در رویه قضایی نیز مشهود است. به‌رغم نظر

غالب میان نویسندگان حقوقی مبنی بر بی‌اعتباری بعضی از معاملات پس از تاریخ توقف، آراء متعددی در گذشته و حال بیانگر بی‌اعتباری همه معاملات تاجر پس از تاریخ توقف است که این رویه با نظم عمومی اقتصادی همخوانی ندارد. اگرچه به لحاظ اهمیت موضوع اقتضاء دارد پژوهشی مفصل‌تر درخصوص آراء قضایی انجام گردد، لیکن در حال حاضر تنها به یکی از دعاوی و مآلاً احکامی که توسط محاکم بدوی و تجدیدنظر صادر شده است، به‌طور اجمال اشاره می‌شود.

ج - خلاصه دعوی و آراء محاکم بدوی و تجدیدنظر:

در پرونده حاضر، دعوی‌ای از طرف (الف) به قائم‌مقامی از (ب) به طرفیت (ج) و (د) و (ه) و (ی) به خواسته صدور حکم مبنی بر ابطال مبیعه‌نامه عادی مورخ ۸۱/۶/۱۳ و وکالت‌نامه رسمی شماره ۱۱-۸۱/۶/۱۰ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۷۷۹، در شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران طرح می‌شود. خواهان، استدلال کرده است خواندگان دعوی که به‌موجب حکم دادگاه، حکم ورشکستگی آنها صادر شده، برابر مبیعه‌نامه عادی مورخه ۸۱/۶/۱۳ ملک پلاک ثبتی ... را به خواندگان ردیف ۱ و ۲ منتقل و با اعطای وکالت‌نامه رسمی فوق‌الذکر، پلاک ثبتی موصوف، به‌صورت رسمی به خواننده ردیف اول واگذار گردیده است. نظر به اینکه تاریخ تنظیم مبیعه‌نامه مربوط به سال ۸۱ و مؤخر بر تاریخ توقف ورشکستگی (۷۸/۸/۱۱) می‌باشد، فلذا به استناد مواد ۴۲۳ و ۵۵۷ قانون تجارت صدور حکم به بطلان معامله و وکالت‌نامه تنظیمی را درخواست نموده‌اند. دادگاه بدوی با توجه به محتویات پرونده و نظر به اینکه کلمه بعد از توقف، ناظر به بعد از صدور حکم ورشکستگی است و از آنجا که قبل از صدور رأی، اشخاص ثالث به ورشکستگی تاجر واقف نبوده و با عنایت به اینکه اصل بر جواز افعال حقوقی است دعوی مطروحه را غیرثابت، تشخیص داده و مستند به ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی، حکم به رد دعوی داده است.

با اعتراض خواهان، شعبه ۴۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران با پذیرش تجدیدنظرخواهی اعلام می‌کند که با بررسی محتویات پرونده و مذاقه در اوراق آن، نظر به اینکه مواد ۴۲۳ و ۵۵۷ قانون تجارت و مفهوم و مدلول رأی وحدت‌رویه شماره ۵۶۱ مورخ ۱۳۷۰/۳/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور تصریح دارد که

معاملات تاجر بعد از توقف، باطل و بلااثر است و در مانحن‌فیه به موجب دادنامه شماره ۴۶۷ - ۸۶/۵/۲۲ شعبه ۱۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران، حکم ورشکستگی تاجر اعلان و تاریخ توقف وی نیز ۱۳۷۸/۸/۱۱ تعیین گردیده و از آنجا که معامله موضوع پلاک ثبتی ادعایی (و همچنین وکالت‌نامه تنظیمی) بعد از آن تاریخ واقع گردیده است لذا به صراحت مواد مرقوم در قانون تجارت، معامله مذکور باطل می‌باشد. بنابراین، استدلال دادگاه بدوی در رد دعوی خواهان، فاقد مبنا و محمل قانونی است. بر همین مبنا، دادگاه تجدیدنظر به استناد مواد ۴۲۳ و ۵۵۷ قانون تجارت و ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به ابطال مبیعه‌نامه مورخ ۱۳۸۱/۶/۱۳ و نیز ابطال وکالت‌نامه شماره ۱۱ - ۸۱/۶/۱۰ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۷۷۹ تهران را صادر می‌نماید.

د - تحلیل اختلاف مبانی حقوقی آراء صادره توسط دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر:

دادگاه بدوی در توجیه رأی خود، به علم و جهل اشخاص ثالث طرف معامله با تاجر ورشکسته استناد نموده است و با این استدلال که اشخاص ثالث تا زمان صدور حکم ورشکستگی، از وضعیت تاجر مطلع نبوده‌اند و با توجه به اینکه صدور حکم ورشکستگی مؤخر بر تاریخ توقف است، لذا نمی‌توان رأی به ابطال معامله داد. به‌واقع دادگاه با این توجیه، خواسته و ناخواسته، علم و جهل اشخاص ثالث طرف معامله با تاجر ورشکسته را در بطلان یا صحیح بودن معاملات پس از توقف پذیرفته و شاید برای محکمه این‌طور تداعی شده است. از آنجا که هیچ ممنوعیت قانونی برای تاجر پیش از صدور و اعلان حکم ورشکستگی وجود ندارد، چرا باید معاملات چنین اشخاصی باطل تلقی شود. حتی در خصوص ورشکسته نیز این سؤال قابل طرح است که: آیا تاجر پیش از صدور حکم ورشکستگی، تکلیفی جز رعایت مواد ۴۱۳ و ۴۱۴ قانون تجارت آن هم در صورت وقفه در تأدیه تعهدات پولی دارد؟ به‌ویژه آنکه در اغلب موارد و با وجود توقف در تأدیه برخی دیون و به جهت عدم اطلاع از مقررات حاکم بر ورشکستگی، تاجر معاملات متعددی را با اشخاص ثالث انجام می‌دهد و معمولاً نیز بعد از صدور رأی به ممنوعیت انجام برخی معاملات بعد از توقف آگاه می‌شود. حتی بر فرض اطلاع، به نظر می‌رسد نباید از تاجر توقع داشت بدون آنکه حکمی از محکمه صادر گردد خود را

ممنوع‌المعامله نماید. چه بسا تاجر بتواند با راضی کردن طلبکاران و أخذ مهلت یا به هر طریق دیگری بتواند وضعیت اقتصادی خود را سامان دهد و از این رو شاید بتوان گفت غیرمنطقی است که بعد از اولین توقف، تاجر دست از تلاش (انجام معاملات)، برداشته و خود را در بلا تکلیفی قرار دهد.

علاوه بر این، در لایه پنهانی رأی صادره توسط دادگاه بدوی، توجه به نظم عمومی اقتصادی، استحکام و ثبات معاملات و این اندیشه عدالت‌خواهانه که نباید معاملات اشخاص ثالث را با صدور حکم ورشکستگی مؤخر بر وقوع معامله دچار تزلزل کرد، قابل مشاهده می‌باشد. در همین راستا در رأی فوق، به جواز انجام معاملات حقوقی اشاره شده است، چه اساساً زمانی به اصل جواز معاملات استناد می‌شود که در خصوص ممنوعیت یا عدم ممنوعیت، شک و تردید وجود داشته باشد و گویی برای دادگاه با توجه به تأخر صدور رأی ورشکستگی بعد از توقف، این گمان در خصوص صحت انجام معاملات حادث شده که آن با استناد به این اصل، درصدد رفع این مانع برآمده است.

مبانی مذکور در رأی دادگاه تجدیدنظر بر چند نکته استوار است: ابتدا دادگاه تجدیدنظر به مواد ۴۲۳ و ۵۵۷ قانون تجارت استناد کرده است، زیرا این دو ماده، مهم‌ترین مواد از قانون تجارت می‌باشد که در خصوص بی‌اعتباری بخشی یا همه معاملات ورشکسته پس از تاریخ توقف، سخن گفته است، سپس دادگاه به مفهوم و مدلول رأی وحدت‌رویه شماره ۵۶۱ مورخ ۷۰/۳/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور استناد کرده است. هرچند موضوع رأی وحدت‌رویه، خارج از بحث بطلان مطلق معاملات، و مربوطه به تأدیه دین از سوی تاجر می‌باشد مگر اینکه پرداخت دین را نوعی معامله تلقی کنیم. همچنین در عبارت آخری، رأی صادره توسط دادگاه تجدیدنظر به صراحت مواد مرقوم استناد شده است درحالی‌که این دو به جهت قلمرو بطلان معاملات تاجر ورشکسته با هم متهاافت‌اند.

۲. نقد و بررسی:

الف - نقد رأی دادگاه بدوی:

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد استدلال دادگاه بدوی حول محور علم و جهل اشخاص ثالث طرف معامله با ورشکسته است، چه دادگاه بدوی با این توجیه که

عبارت «بعد از توقف» ناظر به بعد از صدور حکم ورشکستگی است و پیش از صدور حکم تاجر، اشخاص ثالث واقف به ورشکستگی وی نبوده‌اند و از طرفی اصل بر جواز افعال حقوقی است، لذا دعوی خواهان را رد کرده است؛ درحالی‌که:

۱. ممنوعیت مقرر در قانون در خصوص معاملات تاجر ورشکسته اعم از اینکه بعد از توقف باشد یا بعد از صدور حکم ورشکستگی، به علم و جهل اشخاص ثالث ارتباطی ندارد. اگرچه این سخن درست است که تا پیش از صدور حکم ورشکستگی، به لحاظ قانونی ممنوعیتی برای تاجر وجود ندارد و اساساً با صدور حکم ورشکستگی، معاملات پیش از صدور رأی، در معرض تهدید و مآلاً انحلال قرار می‌گیرد، لکن باید توجه داشت بی‌اعتباری بعضی یا (به قول برخی) همه معاملات تاجر پس از تاریخ توقف،^۱ ارتباطی با علم و جهل اشخاص ثالث و حتی خود تاجر ندارد.

۲. مبانی مورد استفاده دادگاه و توسل به اصل جواز افعال حقوقی نیز در خصوص معاملات تاجر ورشکسته، محل تردید است، زیرا رجوع به اصول حقوقی، زمانی جایز است که در جواز یا عدم جواز افعال حقوقی تردید وجود داشته باشد و لذا کاربرد اصل در رفع حیرت و سرگردانی مکلف به هنگام فقدان ادله است نه زمانی که هنوز دلیلی وجود دارد: «الأصلُ دليلٌ حيثُ لا دليلٌ». در مانحن‌فیه، قدر متیقن آن است که به موجب ماده ۴۲۳ قانون تجارت، برخی از معاملات ورشکسته پس از تاریخ توقف به سبب حجر قانونی، باطل است و اختلاف، تنها در تلقی بطلان همه معاملات ورشکسته می‌باشد لذا اصل یادشده به لحاظ تصریح قانون، قابل اعتنا نیست.

علی‌الظاهر حقیقت امر این است که دادگاه بدوی به پیروی از عقیده برخی از حقوقدانان،^۲ منظور قانونگذار از عبارت «بعد از توقف» را بعد از صدور حکم تلقی

کرده و لذا دلیلی بر ابطال معاملات اشخاص ثالث که پیش از توقف منعقد شده است، نمی‌بیند و بر همین مبنا نیز به اصل جواز استناد شده، چه اگر فرض شود که منظور مقنن در ماده ۴۲۳ قانون تجارت می‌تواند دارای دو مفهوم «بعد از توقف» و «بعد از صدور حکم» باشد اصل جواز اعمال حقوقی، این امکان را فراهم می‌کند که معاملات تاجر بعد از توقف، صحیح تلقی گردد.

۳. اما تصور مفهوم «توقف به بعد از صدور حکم» در مواد ۴۲۳ و ۵۵۷ قانون تجارت ناصواب است. علاوه بر مواد یادشده، مواد دیگری از قبیل مواد ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۴، ۴۲۵ و ۵۳۶ به بعد قانون تجارت در باب طرق شکایت از احکام ورشکستگی، به تفاوت میان تاریخ توقف و تاریخ صدور حکم اشاره دارد و یکسان دانستن این دو زمان، خارج از مبنای منطقی است و اساساً یکی از خصایص حکم ورشکستگی، عدم رعایت امر مختوم^۳ بها در خصوص امکان تغییر تاریخ توقف پس از صدور حکم می‌باشد؛ بدین معنا که امکان تغییر تاریخ توقف پس از صدور حکم، میسر است.

۴. به لحاظ مفهومی نیز، پذیرش این نظر به‌منزله نادیده گرفتن کلام مقنن در تفکیک میان این دو زمان می‌باشد و حسب قاعده «اعمال الکلام اُولی من اهماله»^۴ باید قائل به این امر بود که تاریخ توقف، منصرف از تاریخ صدور حکم است.

۵. منطقیاً هم تاریخ توقف، مقدم بر تاریخ صدور حکم ورشکستگی است و حتی به‌زعم ما از این جهت ماده ۴۱۶ قانون تجارت که بیان می‌دارد در صورت عدم تعیین تاریخ توقف، تاریخ صدور حکم ورشکستگی تاریخ توقف می‌باشد، دارای ایراد است و به لحاظ تکلیف و ملاک تعیین‌شده در ماده ۴۱۳ قانون تجارت باید گفت در صورت عدم تعیین تاریخ توقف، قدر متیقن تاریخ مذکور، سه روز قبل از صدور رأی تلقی می‌شود. به‌واقع صدور حکم ورشکستگی، نتیجه توقف در دیون تاجر است که پیش‌تر اتفاق افتاده است. اگرچه در استدلال رأی دادگاه بدوی، اشاره‌ای به ماده فوق نشده، لکن بر فرض ذکر، باید معروض داشت: یکسان تلقی کردن تاریخ توقف و صدور

۱. برای اطلاع بیشتر نک: محمودمصطفی عبودهرموش، القاعدة الكلية: إعمال الكلام اُولی من إهماله وأثرها في الأصول (بيروت: المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزيع، ۱۴۰۶ ق. ۱۹۸ م)، باب قاعدة.

۱. حسن ستوده‌تهرانی، حقوق تجارت، ورشکستگی، ج ۴ (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۱)، ص ۱۸۰؛ ربیعا اسکینی، حقوق تجارت؛ ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته (تهران: سمت، چاپ ۱۳، ۱۳۸۹)، ص ۸۵.
۲. محمد صقری، حقوق بازرگانی؛ ورشکستگی نظری و عملی (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶)، ص ۲۸۶. توضیحاً معروض می‌دارد که این نظر، به دکتر عبدالغنی احمدی‌واستانی و نویسنده دیگری نسبت داده شده است درحالی‌که با مطالعه مقاله وی ظاهراً این انتساب محل تردید می‌باشد. برای اطلاع بیشتر نک: عبدالغنی احمدی‌واستانی، «معاملات شخص ورشکسته»، مجله کانون وکلا، سال چهاردهم، ش ۸۰ (خرداد و تیر و مرداد و شهریور ۱۳۴۱): ص ۱۲۸ به بعد.

حکم ورشکستگی در ماده ۴۱۶ قانون تجارت، صرفنظر از ایراد وارد بر ماده فوق، صرفاً از جهت رفع سرگردانی و تسریع امور ورشکستگی است.

۶. همچنین در رأی فوق به مواد ۴۲۳ و ۵۵۷ قانون تجارت استناد شده است درحالی که این دو به ظاهر با هم در تعارض بوده، در نتیجه استناد به هریک توأم با آثار و نتایج متفاوتی خواهد بود. اگر استناد دادگاه بدوی، به ماده ۴۲۳ قانون تجارت باشد با توجه به اینکه معامله انجام شده مصداق هیچیک از موارد سه گانه مصرح در ماده فوق نمی باشد پس دلیلی وجود ندارد که معاملات تاجر باطل اعلام گردد و اگر استناد به ماده ۵۵۷ قانون تجارت باشد در ماده فوق به صراحت سخن از بطلان همه معاملات تاجر ورشکسته به میان آمده است. به نظر می رسد دادگاه بدون توجه به تفکیک میان مواد فوق و تعیین قلمرو آنها، اقدام به انشاء رأی نموده است.

جان کلام اینکه اگرچه مبانی مطروحه دادگاه بدوی مبتنی بر علم و جهل شخص ثالث است و از این جهت دارای استحکام کافی نیست، با وجود این، نتیجه رأی موصوف، صحیحاً اصدار یافته است. البته نه به این دلیل که علم و جهل اشخاص ثالث یا حتی خود ورشکسته در صحت یا بطلان معاملات وی مؤثر است، بلکه از آنجا که معامله انجام شده مشمول هیچیک از موارد تصریح شده در ماده ۴۲۳ قانون تجارت نمی باشد، لذا دلیلی برای بطلان آن وجود ندارد. به علاوه، توجه به اعتبار معاملات شخص ثالث بی اطلاع، از نقاط مثبت رأی به شمار می رود.

ب - نقد رأی دادگاه تجدیدنظر:

دادگاه تجدیدنظر با استناد مواد ۴۲۳ و ۵۵۷ قانون تجارت، مفهوم و مدلول رأی وحدت رویه شماره ۵۶۱ مورخ ۷۰/۳/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و اینکه موارد معنونه تصریح دارد که معاملات تاجر بعد از توقف، باطل و بلا اثر است و به لحاظ آنکه معامله، موضوع پلاک ثبتی ادعایی (و همچنین تنظیم وکالت نامه) بعد از تاریخ توقف واقع شده، ضمن نقض رأی صادره توسط دادگاه بدوی، متعاقباً نسبت به ابطال معامله ثبتی و همچنین وکالت نامه تنظیمی اقدام به صدور رأی کرده است.

انتظار می رفت دادگاه تجدیدنظر به جهت شأن و جایگاه خود ضمن رفع نواقص رأی دادگاه بدوی، حکمی شایسته صادر می کرد و ذکر ایرادات ذیل، بر عدم شایستگی حکم صحه می گذارد:

۱. صرفنظر از ایراداتی که به رأی وحدت رویه شماره ۵۶۱ سال ۷۰ وارد می باشد و ظاهراً رأی مورد اشاره، منطبق با دعاوی مطروحه صادر نشده است، استناد دادگاه تجدیدنظر به رأی وحدت رویه خارج از بحث متنازع فیه و در نتیجه فاقد وجاهت حقوقی است، چه موضوع رأی، ناظر به تأدیه هر قرض تاجر ورشکسته (اعم از حال یا مؤجل به هر وسیله که به عمل آمده باشد و یا هر معامله که مالی از اموال منقول و غیر منقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود) می باشد، و به هیچ وجه نباید آن را ناظر به بطلان همه معاملات ورشکسته دانست.^۱ به واقع، رأی وحدت رویه به این موضوع تأکید می کند که برای مثال، پرداخت بدهی اعم از اینکه رأساً توسط ورشکسته انجام شود یا به موجب حکم دادگاه و صدور اجرائیه، مشمول بند ۲ ماده ۴۲۳ قانون تجارت بوده و به جهت عدم رعایت اصل «تساوی حقوق طلبکاران» و تضییع حقوق آنان مورد قبول نیست، زیرا رعایت اصل مزبور مقتضی است میان طلبکاری که اقدام به اخذ رأی علیه ورشکسته نموده با سایر طلبکاران، فرقی گذاشته نشود؛ حال آنکه در مانحن فیه ورشکسته اقدام به

۱. در متن رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور چنین آمده است: «ماده ۴۱۷ قانون تجارت حکم ورشکستگی تاجر را موقتاً قابل اجرا شناخته است در بند ۲ و بند ۳ ماده ۴۲۳ قانون تجارت هم تصریح شده که تأدیه هر قرض تاجر ورشکسته اعم از حال یا موجدل به هر وسیله که به عمل آمده باشد و هر معامله که مالی از اموال منقول و غیر منقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود باطل و بی اثر است. بنابراین در هر مورد که بعد از تاریخ توقف حکمی مستقیماً علیه تاجر متوقف در مورد بدهی او به بعضی از بستانکاران وی صادر و اجراء شود کلیه عملیات اجرایی و نقل و انتقالات مربوط که متضمن ضرر سایر طلبکاران تاجر ورشکسته می باشد مشمول ماده ۴۲۳ قانون تجارت بوده و باطل و بی اعتبار است، فلذا آراء صادر از شعب ۱۷ و ۱۸ دیوان عالی کشور، صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رأی بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و سایر دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.»

البته مبانی هر سه دعوی یاد شده که موجب صدور رأی وحدت رویه گردیده است و همچنین نظر دادستان کل کشور و رأی وحدت رویه دارای ایراداتی است که نقد آن را به فرصتی بعد موقوف می کنیم ولی اجمالاً معروض می داریم که مفاد رأی ناظر به بندهای ۲ و ۳ و ماده ۴۲۳ قانون تجارت است و به هیچ وجه سخن از بطلان همه معاملات ورشکسته نیست.

تأدیه دین نکرده است و دلیلی برای استظهار به رأی فوق وجود ندارد، لذا نمی‌توان گفت: الحق للمتقدم.^۱

۲. در رأی فوق همانند رأی صادره توسط دادگاه بدوی، هیچ‌گونه تفکیکی میان مواد ۴۲۳ و ۵۵۷ قانون تجارت اعمال نشده است؛ درحالی‌که وفق ماده ۴۲۳ قانون تجارت، اصل بر صحت معاملات تاجر ورشکسته است و تنها برخی از معاملات، که در سه بند تصریح شده و عمدتاً ناظر به حالتی است که برابری عوض و معوض رعایت نشده و از این جهت به ضرر طلبکاران بوده، باطل تلقی شده است. در صورتی‌که به موجب ماده ۵۵۷ قانون تجارت، همه معاملات تاجر، محکوم به بطلان است، لذا تمسک دادگاه به هر دو ماده برای توجیه بطلان معامله انجام‌شده، صحیح نیست.

۳. در خصوص بطلان بعضی یا همه معاملات تاجر پس از تاریخ توقف، دو نظر عمده طرح شده است: برخی معتقدند با توجه به صراحت ماده ۵۵۷ قانون تجارت، همه معاملات تاجر محکوم به بطلان است. با این استدلال که درست است که در منطق قانون‌نویسی، مقنن، مکلف است در صورت داشتن هرگونه عقیده و سخن در خصوص بطلان معاملات، ملزم به بیان آن به یک‌باره می‌باشد و نیز باید از پراکندگی و آشفتگی در بیان مسائل خودداری نماید و درست است که قانونگذار در ماده ۴۲۳ قانون تجارت اشاره به بطلان برخی از معاملات تاجر پس از توقف کرده است، لکن نمی‌توان صراحت ماده ۵۵۷ قانون تجارت را - که بیان می‌کند کلیه معاملات تاجر پس از توقف محکوم به بطلان است - نادیده گرفت.^۲

۴. در مقابل دیدگاه اول، غالب نویسندگان حقوقی^۳ معتقدند قدر متیقن آن است که استناد به ماده ۵۵۷ قانون تجارت به منظور اعلام بطلان کلیه معاملات تاجر صحیح نیست و تا زمانی‌که احتمال محدود کردن قلمرو ماده ۵۵۷ قانون

۱. برابر قاعده فوق اگر کسی ابتدا اقدام به ایجاد حقی نماید نسبت به آن بر دیگران اولویت دارد (ماده ۱۴۲ قانون مدنی).

۲. حسین فخاری، جزوه حقوق تجارت، ورشکستگی (تهران: انجمن علمی دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع)، بی‌تا)، ص ۵۵.

۳. حسن ستوده‌تهرانی، پیشین؛ ربیعا اسکینی، پیشین.

تجارت میسر است استناد به ظاهر ماده و استدلال برای بطلان کلیه معاملات تاجر، مقرون به صواب نیست، چه «إذا جاء الاحتمالُ بطلانُ الاستدلال».

به‌ویژه به یاد داشته باشیم که برخلاف برخی از نظام‌های حقوقی، محدودیت زمانی برای تسری تاریخ توقف به گذشته وجود ندارد و تاریخ توقف می‌تواند به سال‌ها قبل از تاریخ صدور حکم برگردد که این وضع با اصل ثبات و استحکام معاملات در تعارض بوده و موجب تضییع حقوق اشخاص ثالث است، لذا نظم عمومی اقتصادی اقتضاء دارد که حتی الامکان معاملات تاجر ورشکسته پیش از صدور حکم مصون از ابطال باشند.

همچنین منطقی نیست مقنن در یک مجموعه قانونی که در زمان واحدی به تصویب رسیده است دو ماده متعارض بیاورد که لزوم عمل به یکی، مستوجب لغو ماده دیگر باشد، لذا باید بر آن بود که هر دو ماده، معتبر است ولیکن قلمرو هریک متفاوت می‌باشد. از این رو، قلمرو شمول ماده ۵۵۷ قانون تجارت می‌تواند به موارد ذیل محصور گردد:

۴.۱. یکسان تلقی کردن زمان توقف و زمان صدور حکم:

ممکن است گفته شود اساساً مفهوم بعد از توقف، ناظر به بعد از صدور حکم است. علت استناد به این مفهوم در جهت حفظ منافع اشخاص ثالث طرف معامله با تاجر می‌باشد. اگر فرض شود تاریخ توقف، همان تاریخ صدور حکم است دیگر اختلافی حاصل نمی‌شود تا در خصوص اعتبار یا عدم اعتبار معاملات پیش از صدور حکم ورشکستگی سخن به میان آید. این نظر تقریباً مورد متابعت دادگاه بدوی در انشاء رأی قرار گرفته است. از این رو نیز دادگاه، بطلان معاملات تاجر پیش از تاریخ توقف را اجحاف در حق اشخاص ثالث بی‌اطلاع دانسته است، که در رد این نظر پیش‌تر بحث شد.

۴.۲. شمول قلمرو ماده ۵۵۷ قانون تجارت به اشخاص غیر تاجر:

برخی معتقدند ماده فوق، ناظر به معاملات اشخاصی غیر از تاجر است که نسبت به اموال تاجر معاملاتی را انجام داده‌اند. از صراحت فصل سوم نیز این موضوع به‌خوبی قابل مشاهده است، اما قائلین به این نظر نیز خود دو دسته‌اند:

نظر اول: بطلان معاملات اشخاصی غیر از تاجر ورشکسته:

از آنجا که ماده ۵۵۷ قانون تجارت، در ذیل فصل مربوط به جنحه و جنایاتی که اشخاص غیر از تاجر ورشکسته در امر ورشکستگی مرتکب می‌شوند آمده است،

لذا قلمرو این ماده، ناظر به اشخاصی است که نسبت به اموال تاجر معاملاتی را انجام داده‌اند و نمی‌توان قائل به بطلان همه معاملات تاجر شد. ضمن آنکه امکان انجام معاملات توسط تاجر ورشکسته حتی پس از صدور حکم ورشکستگی، تحت شرایطی پیش‌بینی شده است. به‌علاوه، اگر قائل به بطلان همه معاملات ورشکسته باشیم امر تصفیه امور ورشکسته امکان‌پذیر نخواهد بود.^۱

درواقع، مقنن دو ضمانت‌اجرا برای اشخاص موصوف پیش‌بینی کرده است: (۱) ضمانت‌اجرای کیفری که همان محکومیت به مجازات ورشکسته به تقلب می‌باشد؛ (۲) ضمانت‌اجرایی که وصف حقوقی دارد و به‌موجب ماده ۵۵۷ قانون تجارت، بطلان معاملات آنهاست.

نظر دوم: بطلان معاملات موضوع ماده ۵۵۶ قانون تجارت:

برخی معتقدند اگرچه ماده ۵۵۷ قانون مزبور ذیل فصل یادشده (جنحه و جنایات مرتبط با اشخاص غیرتاجر) آمده است اما مشخصاً قلمرو ماده مذکور ناظر به یک ماده قبل یعنی ماده ۵۵۶ می‌باشد، زیرا پیش‌تر قانونگذار وضعیت حقوقی معاملات پس از توقف را با وضع ماده ۴۲۳ قانون تجارت، مشخص نموده و از این جهت فراغت حاصل شده است. همچنین وضع دو ماده متعارض که منجر به بی‌اعتباری یکی از مواد گردد از مقنن بعید است لذا قلمرو ماده فوق‌الذکر (ماده ۴۲۳ قانون تجارت) صرفاً درخصوص قراردادهای موضوع ماده ۵۵۶ قانون تجارت است و مشمول همه معاملات تاجر نمی‌شود.^۲

به عبارت دیگر، قانونگذار در دو ماده ۵۵۶ و ۵۵۷ قانون تجارت^۳ درخصوص انعقاد قرارداد و ضمانت‌اجرای آن - که توسط اشخاصی غیر از تاجر درخصوص اموال او اقدام

کرده‌اند - سخن به میان آورده است. در ماده ۵۵۶ قانون مزبور سخن از امکان انجام معاملات توسط مدیر تصفیه یا برخی از اشخاص می‌باشد و در ماده بعد، ضمانت‌اجرایی عدم رعایت ماده قبل را بیان نموده است. معاملات مذکور ممکن است با دخالت تاجر یا بدون دخالت وی منعقد گردد لذا در ماده ۵۵۷ قانون تجارت به این نکته تأکید کرده است که معاملات فوق حتی نسبت به خود تاجر نیز محکوم به بطلان است. مع‌الوصف، وضعیت حقوقی معاملات انجام‌شده توسط تاجر، در ماده ۴۲۳ قانون تجارت مشخص شده است و در غیر موارد سه‌گانه مذکور در ماده فوق، بقیه معاملات تاجر صحیح است، اما ممکن است توسط مدیر تصفیه و سایر اشخاص در حین تصفیه حسب اختیارات محوله روی اموال تاجر انجام گردد که به جهت عدم رعایت مقررات قانونی و یا به سبب برخورد با حقوق طلبکاران، باطل تلقی گردد.

به نظر می‌رسد نظرات مطروحه دارای دو اشکال است که به ترتیب ذیل بیان می‌شود: اولاً، اگر قلمرو ماده ۵۵۷ قانون تجارت، دربرگیرنده معاملات اشخاصی غیر از تاجر است که نسبت به اموال تاجر، معاملات را انجام داده‌اند چرا مقنن فرضی را بیان می‌کند که یک طرف معامله، تاجر می‌باشد، لذا بعید به نظر می‌رسد مقنن تنها نظر به معاملات اشخاص غیرتاجر داشته است؛ ثانیاً، اساساً ماده ۵۵۶ قانون تجارت، بعد از صدور حکم ورشکستگی معنا و مفهوم می‌یابد، چه پیش از صدور حکم، مدیر تصفیه تعیین نشده است تا بتواند نسبت به اموال تاجر معاملاتی انجام دهد.^۱

۴.۳. بطلان معاملات همراه با سوءنیت و اضرار به طلبکاران:

برخی معتقدند از آنجا که ماده ۵۵۷ قانون تجارت در فصل مربوط به جرایم ورشکستگی آمده است به مواردی اختصاص دارد که معامله همراه با سوءنیت و به

۱. درخصوص فلسفه وضع مواد ۵۵۱ الی ۵۵۸ قانون تجارت تردید وجود دارد و این سؤال قابل طرح است:

چرا باید مجازات ورشکستگی به تقلب را برای اشخاصی در نظر گرفت که معاملاتی را نسبت به اموال تاجر انجام داده‌اند. مگر چه خصوصییتی نسبت به اموال تاجر وجود دارد که تصور شود معامله روی اموال تاجر با غیرتاجر متفاوت است و مآلاً ضمانت‌اجرای فروش مال تاجر به لحاظ کیفری، مشمول مجازات ورشکسته به تقلب و به لحاظ حقوقی، بطلان کلیه معاملات باشد؛ درحالی‌که به‌موجب قواعد عمومی، معامله نسبت به اموال غیرتاجر از لحاظ کیفری، مشمول مجازات فروش مال غیر و از لحاظ حقوقی عدم نفوذ معامله است.

۱. حسن ستوده‌تهرانی، پیشین، صص ۱۸۰ - ۱۸۱.

۲. حسینعلی کاتبی، حقوق تجارت (تهران: نشر کتاب فرزاد، ۱۳۶۳)، صص ۳۰۸.

۳. همچنین در ماده ۴ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی سال ۱۳۱۸ مقرر شده است: هرگاه کارکنان اداره تصفیه یا کسانشان تا درجه دوم از طبقه دوم نسبت به دارائی ورشکسته به‌نفع خود طرف معامله واقع شوند آن معامله باطل است و به‌علاوه متخلف تعقیب انتظامی نیز خواهد شد.

ضرر طلبکاران بوده و موجب کاهش دارایی تاجر می‌گردد، زیرا اموال تاجر، وثیقه حق طلبکاران است و هر معامله‌ای که پس از تاریخ توقف، به ضرر طلبکاران منعقد شده است قابلیت ابطال دارد و مصادیقی که از بطلان معاملات در موادی از قبیل بند ۳ ماده ۵۴۱، بند ۱ ماده ۵۴۲ و ماده ۵۴۹ قانون تجارت بیان شده، جملگی ناظر به سوءنیت تاجر و در جهت اضرار به طلبکاران است و حتی در ماده ۵۵۶ قانون تجارت نیز سخن از قراردادهایی است که مربوطه به مدیر تصفیه و به ضرر طلبکاران و به نفع مرتکب یا ورشکسته منعقد شده است. از این رو، قلمرو شمول ماده ۵۵۷ قانون تجارت شامل معاملاتی است که همراه با سوءنیت و به ضرر طلبکاران می‌باشد؛ یعنی شرط اساسی برای بطلان معاملات پس از تاریخ توقف، ورود ضرر به طلبکاران است و لذا معاملات معوض پس از توقف و قبل از صدور حکم ورشکستگی جز دو استثناء (صلح محاباتی و هبه معوض که باطل و بلااثرند)، سایر معاملات که ضرری متوجه طلبکاران نیست، خارج از شمول ماده ۵۵۷ قانون تجارت هستند.^۱

نظر فوق از این جهت که ملاکی مشخص (وجود سوءنیت و اضرار به طلبکاران) را برای بطلان معاملات تاجر ارائه می‌دهد نسبت به سایر نظرات مطروحه، از استحکام خوبی برخوردار است، لکن ایراد آن این است که شرایط و چگونگی ورود ضرر، مبهم و همچنین احراز سوءنیت معامله‌کننده امری، دشوار و در مواردی غیرممکن است.

۴.۴. بطلان معاملات ورشکسته به تقصیر و تقلب:

از آنجا که ماده ۵۵۷ قانون تجارت در ذیل مباحث مربوط به جرایم مرتبط با ورشکستگی آمده است و با لحاظ اینکه در نظام حقوقی ایران، ورشکستگی به تقصیر و به تقلب، جرم و مستوجب مجازات است، لذا ماده مزبور ناظر به تاجری است که محکوم به ورشکستگی به تقصیر یا به تقلب شده است. وفق این نظر، از آنجا که با صدور حکم ورشکستگی به تقصیر یا به تقلب، ورشکسته مجرم شناخته می‌شود، لذا طبیعی است مقنن نسبت به وی هم به لحاظ کیفری و هم از جهت

حقوقی شدت عمل بیشتری نشان دهد، لذا عناوین «ورشکستگی به تقصیر» و «به تقلب» ذیل مباحث کیفری ورشکستگی آمده است و متعاقباً در دو ماده متوالی در قانون مجازات اسلامی، مجازات‌هایی را مقرر کرده است. پذیرش این نظر و اعمال ضمانت‌اجراهایی شدید برای تاجری که به سبب اهمال و سهل‌انگاری محکوم به ورشکستگی به تقصیر شده است، قابل قبول نیست.

۴.۵. بطلان معاملات ورشکسته به تقلب:

با توجه به قبول مقدماتی که فوقاً درخصوص توجیه محدود کردن قلمرو ماده ۵۵۷ قانون تجارت به آن اشاره شد، به‌زعم ما قلمرو این ماده، ناظر به ورشکسته‌ای است که محکوم به تقلب شده است. اگرچه در حقوق ایران تقصیر همانند تقلب از عناوین جزایی در باب ورشکستگی به‌شمار می‌رود و این امر مورد تأیید هم هست ولیکن این دو، از جهت مبانی و ماهیت شبیه هم نیستند و حتی در حقوق فرانسه که مورد اقتباس نظام حقوقی ایران قرار گرفته، واژه «تقصیر» از نظام ورشکستگی حذف شده است، لذا قلمرو ماده ۵۵۷ قانون تجارت، تنها ناظر بر ورشکسته به تقلب بوده و شامل معاملات تاجر ورشکسته‌ای که مرتکب تقلب و حيله نشده و صرفاً به جهت اهمال و سهل‌انگاری، دچار ناتوانی مالی گردیده است، نمی‌باشد. عرف نیز میان اعمال تاجری که بر اثر بی‌احتیاطی و عدم توجه معمول، دچار وقفه در تعهدات پولی می‌شود از تاجری که به حيله و نیرنگ درصدد فریب طلبکاران و فرار از انجام تعهدات خود است، تفاوت قائل می‌شود. بر همین مبنا، منطقی است که مقنن هم‌نظر با عرف، سختگیری بیشتری نسبت به این‌گونه ورشکستگان که با اعمال متقلبانه سعی در پنهان نمودن اموال خود دارند، اعمال کند.

پذیرش این نظر، ضمن برخوردار بودن از مزایای نظر «بطلان معاملات همراه با سوءنیت و به قصد اضرار به طلبکاران»، ملاک ساده‌ای در اختیار قاضی می‌دهد که بدون کنکاش در قصد طرفین، به محض صدور حکم ورشکستگی به تقلب که پیش‌تر قصد متقلبانه در آن احراز شده است، معاملات پس از تاریخ توقف را باطل تلقی کند، زیرا زمانی امکان صدور ورشکستگی به تقلب میسر است که سوءنیت ورشکسته و اقدامات مضر به حال طلبکاران تاجر محرز گردد. بدیهی است قابلیت

استناد به این بطلان تنها برای اشخاص، ذی‌نفع بوده که شامل هریک از طلبکاران یا ارگان تصفیه (حسب مورد اداره تصفیه یا مدیر تصفیه منتخب دادگاه) است. هرچند در جهت حفظ حقوق اشخاص ثالث طرف معامله با تاجر، باید قائل به آن امر بود که معاملات این‌گونه اشخاص در معرض انحلال قرار نمی‌گیرد، لکن با توجه به مفروض تلقی کردن سوءنیت تاجر و مآلاً طرف معامله با ورشکسته، اثبات عدم سوءنیت برعهده شخص ثالث است.

بنا به مراتب فوق، رأی صادره توسط دادگاه تجدیدنظر، هم از جهت مبانی و توجیه رأی و هم در نتیجه، صحیح به نظر نمی‌رسد و به‌طور اجمال باید گفت نظر به اصل «ثبات و استحکام معاملات»، حبط و باطل نبودن عمل مقنن در وضع ماده ۴۲۳ قانون تجارت، دکترین حقوقی و بنا به اصل «الجمع مهما ممکن اولی من الطرح» نظر درست آن است که بگوییم تنها برخی از معاملات تاجر پس از توقف یعنی موارد احصاء شده در ماده ۴۲۳ قانون تجارت که تناسب عوضین در آن رعایت نشده و به ضرر طلبکاران می‌باشند قابلیت ابطال دارد و قلمرو شمول ماده ۵۵۷ قانون تجارت تنها ناظر بر معاملات تاجر ورشکسته به تقلب پس از تاریخ توقف بوده که اثبات خلاف آن برای اشخاص ثالث و مآلاً حفظ معامله خود امکان‌پذیر است.

فهرست منابع:

۱. احمدی‌واستانی، عبدالغنی، «معاملات شخص ورشکسته»، **مجله کانون وکلا**، ش ۸۰، سال ۱۴، (خرداد و تیر و مرداد و شهریور ۱۳۴۱).
۲. اسکینی، ربیعا، **حقوق تجارت، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته**، (تهران: سمت، ۱۳۸۹).
۳. ستوده‌تهرانی، حسن، **حقوق تجارت، ورشکستگی**، ج ۴، (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۱).
۴. صقری، محمد، **حقوق بازرگانی، ورشکستگی نظری و عملی**، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶).
۵. فخاری، حسین، **جزوه حقوق تجارت، ورشکستگی**، (تهران: انجمن علمی دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع)، بی‌تا).
۶. عبّوده‌رموش، محمودمصطفی، **القاعده الکلیه: اعمال الکلام اولی من إهماله وأثرها فی الأصول**، (بیروت: الموسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۴۰۶ ق. ۱۹۸ م).
۷. کاتبی، حسینعلی، **حقوق تجارت**، (تهران: نشر کتاب فرزنان، ۱۳۶۳).

